

کتاب صوتی کلیله و دمنه نوشته ابوالمعالی نصرا... منشی، داستان جمعی از حیوانات و روابط میان آنها را به تصویر می‌کشد. نشر نیستان این کتاب صوتی را با خوانش احسان چریکی در ۲۷ فصل به مدت ۱۴ ساعت و ۱۳ دقیقه با حجم دانلود ۷۸۶ مگابایت تولید کرده است.

محتوای این اثر، عمدتاً پندهایی در قالب حکایاتی از زبان حیوانات را شامل می‌شود. کلیله و دمنه نام دو شغال است و

کلیله و دمنه صوتی شد



ست و باخ، مولانا!

روغت، مسیر زندگی او از کودکی و علاقه به موسیقی و کار در رستوران به پدر سمفونی ایران را مرور کرده است

شماره ۴ برامس ، سمفونی آرونیکای بتهوون و سمفونی ۴۰ موتزارت را گوش نکنم.

جرای فوت فوت فن گل. فوت فن گل چند اجرا دارد. از سمفونی آرونیکا

شاید ۴۰ اجرا داشته باشیم. از سمفونی ۵ و ۶ چایکوفسکی شاید ۴۰ یا ۵۰ اجرا داشته باشم. از بهترین اجرای آرونیکا، اجرای فوت فن گل، اجرای ۱۹۶۴ وست که در جنگ اجرا کرده؛ همچنین سمفونی نهم بتهوون که توسط فوت فن گل که در سال ۱۹۵۱ در فستیوال بایروت اجرا شده از بهترین هاست.

جرای کارایان سال ۱۹۶۵ از اجراهای خوب و شاخص است. این کنکسیون شما که قابل مراجعه و دسترسی است واقعا بسیار ارزشمند و غنیه بر انگیز است.

بنیها را از چگی جمع آوری کرده‌ام که در قالب‌های ریل، نوار کاست، صفحه ۳۳ دور از موسیقی ایرانی هم صفحه ۷۸ دور موجود است. کنکسیون‌هایی خوانندگان و نوازندگان سال‌های ۱۳۴۰ دارم، سال‌هایی که هنوز به دنیا نیامده بودند.

آقای لادرمی گفت تو می‌خواهی سمفونی شماره یک بسازی. قبلا

هیچ‌چیزی ساخته بودم اما دانشجویی و شاگردی بود. لادرمی پیشنهاد داد گفت می‌خواهی چیزی بسازی که از شاعران بزرگ ایرانی هم اثری در آن باشد؟ من دیدم که بعد از آن ترجمه‌های فیتز جerald خیام در غرب خیلی مشهور است. همین شد که این سمفونی را روی ۱۱ رباعی خیام ساختم. در عین حال خواستم شعری باشد که آن را نوعی نویسم که همان سیلاب را بتوان به فارسی و انگلیسی خواند.

اری که قبل از آن انجام نشده و منحصربه‌فرد بود. او گفت این عالی است. من سمفونی بعدا در ایران هم اجرا شد. سراغ ترجمه فیتز جerald رفتم. من همیشه خیام، غزلیات حافظ و غزلیات سعدی را همراه دارم. ترجمه فیتز جerald را که خواندم دیدم این نمی‌شود.

اگر ممکن است گزیده آن ۱۱ غزل را برایمان بگویید.

بله. در موومان اول (mouvement) این‌گونه شروع می‌شود، گر بر فلکم دست دی چون بزدان / برداشتمی من این فلک را ز میان / از نو فلک دگر چنان

ساختمی/ کاژاده به کام دل رسیدی آسان.

خرنشن هم این است؛ آنان که محیط فضل و آداب شدند/ در جمع کمال شمع اصحاب شدند/ و زین شب تاریک نبردند برون/ گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند.

بخش زیادی از کتاب به این دو اختصاص دارد.

در هر باب داستان‌هایی پندآموز و حکمت‌آمیز از زندگی حیوانات که به نوعی نماد برخی از انسان‌ها و شیوه زندگی آنها هستند، آورده شده است. در این اثر با نگاهی دقیق، موشکافانه و ظریف و با استعارات فراوان راهکارهایی انسانی برای زندگی عالمانه و خردورانه ارائه شده است. قرن‌های متمادی است که داستان‌های کلیله و دمنه به عنوان ابزاری

سوابق کاری شما دیدم که همه کارهایتان موفق بوده است. دلشلی چیست؟

دلشلی این است که من از صبح تا شب کار می‌کنم و باز هم وقت کم می‌آورم. تاملی در سمفونی دماوند داشته باشیم. من چون تعلق خاطر عمیق شما را به این سرزمین می‌دانم، می‌خواهم بیرسم به عنوان یک فرهیخته فرهنگی، دماوند برای شما چه تعریفی دارد؟

به نکته جالبی اشاره کردید. از کودکی هر وقت از جاده هراز به شمال می‌رفتم، به بلور که می‌رسیدیم انکار آهن‌ربایی وجود داشته باشد و من را به سوی خود کشد آنجا از ماشین پیاده می‌شدم و به دماوند زیبا چشم می‌دوختم. به نحوی که حوصله پدر و مادر سر می‌رفت و صدا می‌زدند: شاهین بیا دیگرا!

از دیدن آن قله سیر نمی‌شدم. وقتی وارد کار موسیقی شدم، همواره دنبال فرصتی بودم تا کاری برای دماوند بسازم. بالاخره تم اصلی در ذهنم نقش بست و دماوند سمفونی شماره ۶ من است. این اثر از زمانی که در سوئد بودم ساختم.

جای خوبی هم سراغش رفته‌اید. چون آن غربت و دل‌تنگی خودش خیلی موثر است و کار می‌کند.

همین طور است. در یک آکادمی در شمال سوئد درس می‌دادم که این سمفونی را در سه موومان ساختم. قسمت اول تمی به نام «دماوند، کوهی استوار» دارد که سرگذشت رفتن به قله و مراجعت از آن است. یک کوهنورد نمی‌تواند در یک روز به قله دماوند برود و برگردد، ولی این صعود ذهنی است که آن را حس می‌کنید. صبح راه می‌افتید می‌روید، به اوج می‌رسید و عصر بازمی‌گردید و با موسیقی می‌شود این کار را انجام داد.

موومان دوم نامش «زبانی‌های دماوند» است. چون در بهار دامنه دماوند پوشیده از گیاهان عجیب‌و‌غریب و واقعا شگفت‌آور است. انواع لاله‌ها و گل‌های زرد و نوعی گل‌های آبی‌رنگ طبیعت دماوند را بسیار زیبا و چشم‌نوازی‌کند.

نام موومان سوم «طوفان در قله دماوند در سردترین زمان» است که به نوعی بازگوکننده قهر طبیعت است. و بعد هم به تم اصلی دماوند که دماوند کوهی استوار است برمی‌گردد.

اگر بتوانید یک جمله بگویید که عشق شما را به دماوند نشان دهد، آن یک جمله چیست؟

شاهین فرغت، سمفونی شماره ۶.

و به نظر من حالا وقتش است که بشویم سمفونی «خلیج فارس» چگونه ساخته شد.

خلیج فارس سمفونی شماره ۹ من است و ساخت آن به حدود ۱۵ سال قبل برمی‌گردد. آن سال‌ها حرف‌هایی راجع به خلیج همیشگی فارس شنیده می‌شد که درونم از شنیدن این حرف‌ها خیلی ناراحت شد.

این تم خلیج فارس خیلی زود آمد، چون دریا برای من حرکت است و شروع این سمفونی را که گوش کنید، حس خواهید کرد که دریا دارد موج می‌زند. این سمفونی از قلمم آمد و خیلی روان نوشته شد. شعر این سمفونی را آقای عبدالجبار کاگایی ساخت که در قسمت سوم هم دکلمه هم و آواز دارد.

ما امکانات خوبی در زمینه تالار داریم، چرا اجرای سمفونیک خیلی در و یا فاصله اجرامی شود؟

داستان مفصل ویلندی دارد.

بخش کوتاهش را برایمان بگویید.

کوتاهش این است که ارکستر سمفونیک تهران یکی از قدیمی‌ترین ارکفرهای دنیاست. زمانی خیلی خوب بود و می‌توان گفت در مقیاس جهانی در رتبه دوم قرار می‌گرفت که ما آن را با فلارمونیک برلین، کنسرت خیابو آمستردام (Concertgebouw) و فلارمونیک نیویورک مقایسه می‌کنیم. این کنسرت باید توسط یک رهبر یا دوگاو (با دانش) و موسیقیدانی که بتواند ارکستر را خیلی خوب تربیت داد، اجرا شود.

در حال حاضر جوانانی با تکنیک در حوزو نوازندگی داریم، زیرا عصر تکنیک است. در چنین وضعیتی اگر رهبر ارکستری داشته باشیم که دو سه سالی با او قرارداد ببندند، قطعاً با نوازندگان جوانی که داریم، ارکستر ما پیشرفت خواهد کرد. هرچند متأسفانه این‌گونه نیست و وقتی هم رهبران ارکستر می‌آیند، تمایل دارند آثار آهنگسازان بزرگ مانند: برامس، چایکوفسکی، بتهوون و امثالهم را اجرا کنند. به همین دلیل رغبت آنچنانی به اجرای آثار موسیقی ایرانی نشان نمی‌دهند. مرحوم فریدون ناصری در این زمینه خیلی تلاش کرد و زحمت کشید و در دوره ایشان بسیاری از کارهای آهنگسازان ایرانی اجرا می‌شد. من همیشه امیدوارم و آرزوی من این اتفاق باز هم رخ دهد.

شما در باره فردوسی سمفونی دلنشینی دارید. قطعاتی برای حافظ و

برای تربیت اخلاقی و رشد فضیلت‌های انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. اصل این کتاب در هند و تقربیا در سال‌های ۱۰۰ تا ۵۰۰ قبل از میلاد نوشته شده است. با وجود این در روایات دیگر، برزویه، بزرگ طبیبان یارس در زمان خسرو انوشیروان پادشاه ساسانی را نویسنده این اثر می‌دانند. این کتاب برای اولین بار از زبان سانسکریت به زبان پهلوی ترجمه شد اما اثری از آن در دست نیست.

دیگرمخا فرهنگیم هم آثاری ساخته‌اید و به این بزرگان ادای دین کرده‌اید. می‌خواهم بدانم چه چیزی در حوزه فرهنگ سرزمینی ما یعنی ایران عزیز مانده است که مایل به خلق اثر در آن زمینه هستید؟

یکی از سمفونی‌های محبوب خدوم سمفونی شماره ۱۲ است که راجع به تهران، زادگاهم نوشته‌ام. این سمفونی آکنده از عشق و شوق است! ممنونم، همین حرف‌زدن با شما و این‌که امروز با من صحبت می‌کنید، برایم شوق انگیز و مایه دلگرمی است. ولی در پاسخ به سوالاتان باید بگویم که این کارانتها ندارد، چون آن قدر وسیع و گسترده است که هر مقدار هم که اثر تولید می‌شود، باز جای کار و ساختن آثار جدید وجود دارد. من عاشق ایرانم و به همین دلیل سمبل‌های ایران برایم تمامی ندارد. من شاه‌غل‌های حافظ را از بردارم و از آنها الهام می‌گیرم. ولی افسوس که اجرا خیلی کم است. البته من از آهنگسازهای خوش شانس هستم، اما افسوس! چقدر استعدادهای زیادی داریم که همین الان آنها را می‌شناسم. عزیزی که خیلی خوب می‌نویسند ولی شانس ندارند و آثار آنان هیچ‌گاه اجرا نمی‌شود. بنیاستن‌های آمانور داریم که همه‌اش سراغ شوپن و سونات‌های بتهوون می‌روند. البته این کار در نفس خود اشکالی ندارد و حتی لازم است اما همیشه گفتم‌ه این عزیزان باید گوشه چشمی هم به آثار فاخر ایرانی داشته باشند.

شما با چنین نگاه دقیق و عمیق، پیشنهادی دارید که این معضل حل شود؟

این موضوع حل نمی‌شود مگر این که رهبر ارکستری یا کسی که سالن را در اختیار افراد می‌گذارد، شرط کند که این افراد حداقل یک کار ایرانی هم اجرا کنند و این کار یک بار هم اجباری شد. من دو سال دبیر جشنواره موسیقی فجر بودم و آنجا برای خوانندگان و نوازندگان خارجی هم شرط گذاشته بودیم که یک کار ایرانی هم اجرا کنند که خیلی هم خوش شان آمد و استقبال کردند. در حال حاضر هم آقای منوچهر صهبایی رهبر ارکستر سمفونیک تهران باید بخواهد و آن را اجرا کند.

اما باید گفت دانشگاه‌های ما نیز خیلی ارزش افزوده‌ای برای قطعات موسیقی ایرانی قائل نیستند. طوری که گاهی اوقات حتی فارغ‌التحصیلان مختلف رشته‌های موسیقی، آشنایی چندانی با موسیقی ایرانی ندارند. از این‌که بگذریم، می‌خواستم بینم آیا این تقاضای من را می‌پذیرید که در حوزه ایران فرهنگی و مثلاً در خصوص «سمرقند»، «نخجوان» یا «تاجیکستان» اثری خلق کنید؟

بله، چرا نمی‌شود! شما با این پیشنهادتان به من الهام دادید تا به افق‌های دیگری هم ببیندشیم. اصلا اسم سمرقند برای من حالت خاصی دارد، چون این اسم را بارها در غزلیات حافظ خوانده‌ام.

شما به نکته‌ای اشاره کردید که برایم خیلی جذاب بود. می‌خواهم ببینم، ساحات ایرانی مانند خیام و حافظ و سعدی، مخصوصا سعدی که به آن اشاره کردید، چه چیزی به ما می‌دهند، چرا باید سعدی بخوانیم، آیا غیر از تفنن چیز دیگری در خود دارد؟

ریشه تمام امثال و حکم پندآموز ما در گلستان سعدی است، گلستان به ما زندگی می‌آموزد. بوستان سعدی حکایاتی نقل می‌کند که غیرممکن را برای شما ممکن می‌کند. شما را به کار وای دارد و امید می‌دهد. به شما انسانیت می‌دهد. افتخار ما این ادبیات شعری است و به جرات بگویم که ادبیات شعری ایران بی‌نظیر است.

در تکمیل سخنان شما باید بگویم درواقع ایرانی‌ت به ما می‌دهد و نشان می‌دهد که فرد ایرانی دارای چه ویژگی‌هایی است. و این امر مهم همان چیزی است که ما سال‌های سال در دنیا خودمان را با گلستان معرفی کرده و محبوب شده‌ایم. شما بحثی در مورد معادل‌سازی سعدی و فردوسی و دیگر بزرگان ما با موسیقیدان‌های بزرگ جهان داشتید که برایم جالب بود.

من شش نفر یعنی فردوسی، خیام، نظامی‌گنجوی، سعدی، مولانا و حافظ را انتخاب می‌کنم. وقتی بخوایم مقایسه کنیم، خواهیم دید که سعدی و مولانا در یک دوره بودند، آنچه احساس بشری از زیبایی، کار، رنجی که انسان از زندگی می‌برد، تلاش، آرزو و تمام زرقای احساس بشری را اینها سیر کرده‌اند تا در اوج خود به حافظ می‌رسد که بعد از حافظ شعر فارسی پایین می‌آید. البته قائل، فرصت‌شیرازی و امثال ایشان عالی هستند اما دیگر کسی به پای حافظ نمی‌رسد ولی می‌بینیم که ۶۰۰ سال بعد اینها به دنیا می‌آیند اما نه در ایران، بلکه در آلمان و در قالب نام‌هایی ماندگار مانند یوهانس سیاستین باخ، جورج فردریک هندل، ولفگانگ آمادئوس موتزارت، فرانتس یوزف هایدن، فردریک ریگ شوپن و لودویگ فان بتهوون زاده می‌شوند. اما آنجا هم بعد از بتهوون کسی را نداریم که به پای او برسد. اینها تکرار همان مفاخر ایرانی هستند. از نگاه من بتهوون همان حافظ و باخ همان مولای خودمان است. اگر دقت کنیم خواهیم دید که اینها از جهات زیادی مانند مذهبی بودن و موارد دیگر به یکدیگر نزدیک هستند.

صدای ماندگار خلیج فارس و تهران

سمفونی «خلیج فارس» یکی از آثار ماندگار شاهین فرغت است. این سمفونی که حاصل عشق این هنرمند به سرزمین مادری است را ارکستر فیلارمونیک ارمنستان به رهبری لوئیس چکناواریان اجرا و انتشارات سروش منتشر کرده است. این سمفونی در سه موومان سال ۱۳۹۶ منتشر شده است که سومین موومان آن را می‌توانید بشنوید.



سمفونی تهران

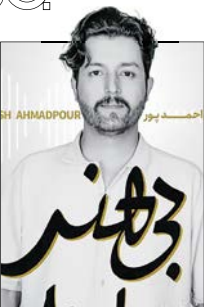


سمفونی خلیج فارس

موسیقی تلفیقی در یک آلبوم جدید

آلبوم موسیقی «بی‌هنر» متشکل از ۱۰ آهنگ بی‌کلام غیرآقتباسی به آهنگسازی و نوازندگی تار و سه‌تار جهانبخش احمدپور است و تار به‌عنوان نقش اول، خط ملودی را بیان می‌کند و ملودی بر فواصل و حالات موسیقی ایرانی استوار است. سبک آلبوم تلفیقی بوده

و از موسیقی الکترونیک و الکتروآکوستیک بهره گرفته شده است. هنجار مخالف، تار و دود، چراغونی، آشوب، خال لب، چشم به‌راه، پرستو، بی‌مرز، دنیا و تنهایی (بی‌هنر) است. حمید محبی، جهانبخش احمدپور تنظیم‌کنندگان و حمید محبی میکس و مسترینگ و امین عابدی گر افیست از دیگر عوامل این اثر هستند. احمدپور درباره آلبوم بی‌هنر نوشته است: «کیفیت هنر از اکثریت هنرمندان مستقل نیست، از این رو ترجیح دادم که نام این آلبوم را بی‌هنر بگذارم تا با متر و معیار چیزی بر هم نسلانم و نسل‌های ماقبل مقایسه نشود، چراکه هنر در ذات چهارچوب ندارد.» جهانبخش احمدپور متولد سال ۱۳۷۲ و فارغ‌التحصیل مهندسی اپتیک و لیزر است. او یادگیری موسیقی را از سال ۱۳۸۲ در شهرستان بروجرد آغاز کرد و سپس از سال ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ نزد استادانی همچون علی قمصری، میلاد درخشانی و آرژنگ سیفی‌زاده ردیف دستگاهی و شیوه نوازندگی را آموخت.



مسئولان فرهنگی از تبعیض اجتناب کنند

جهانگیر الماسی، بازیگر سینما و تلویزیون در گفت‌وگو با فارس درباره حضور خود در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهور گفت: من از نمایندگی هیچ فرد یا مکانی به این مراسم نرفتم، بلکه برای من دعوت‌نامه‌ای از سوی بیت رهبری فرستاده شد و واجب دانستم در این مراسم شرکت کنم، اما یکی از وظایفی که به‌عنوان یک شهروند داریم در این جمله نهفته است: «زنده‌ایم تا گزارش کنیم برای آیندگان». این بازیگر ادامه داد: مهم‌ترین خواسته من به‌عنوان یک شهروند ساده از دولت چهاردهم عمل و حراست از قوانینی که به نفع مردم است، ارجاع دادن مردم و مسئولان و اعمال‌شان به یک تراز عدالت بدون استفاده از امکانات رانتی، اجتناب از تبعیض، تولید و توزیع عادلانه محصولات فرهنگی و صنایع کشور همین‌طور شناساندن و مراقبت از هویت ملی مردم این آب و خاک به جوان هاست. وی تصریح کرد: مشکلات ما در مدیریت میانی است، همین‌طور کسانی باید سکان هدایت حرکت‌های کوچک و بزرگ فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را در دست بگیرند که تعریف صریحی از این ملت و آرمان‌ها داشته باشند.



در محله بهارستان تهران به دنیا آمدم و فکر می‌کنم آزادم‌های خوشبخت روزگار بوده‌ام.

پسر عموم «هرمز فرغت» موسیقیدان بزرگ ایران، مشوق و معلم من بود.

رفاقت عالی‌ترین چیز است. خوشحالم که امروز با شما حرف‌زدم و رفقای جدیدی پیدا کردم.

به خداوند مومن هستم، او همیشه من را نجات داده و کمک کرده کاری را انجام دهم که به صلاحم بوده است.

هنوز هم هفته‌ای نیست که سمفونی شماره ۴ برامس، سمفونی آرونیکای بتهوون و سمفونی ۴۰ موتزارت را گوش نکنم.

یکی از سمفونی‌های محبوبم سمفونی شماره ۱۲ است که راجع به تهران زادگاهم نوشته‌ام.

ریشه تمام امثال و حکم پندآموز ما در گلستان سعدی است، گلستان به ما زندگی می‌آموزد.

در زندگی هیچ‌گونه پشیمانی ندارم. چون همه‌اش کار کرده‌ام، دوستان خوبی دارم و همیشه ارتباط‌اتم خوب بوده است.

موریس مترلینگ درباره مرگ می‌گوید: من با مرگ کاری ندارم، چون وقتی که او بیاید من نیستم و وقتی من هستم، او نیست!

من شاهین فرغت، ترسی از مرگ ندارم چون آن هم جزئی از سرنوشت و اراده‌ای است که از خداوند ناشی شده است.



فیلم کامل



متن کامل



گزیده گفت‌وگو